

فارسی ۲

«درس آتانا ۷»

محمد ابراهیم مازنی



www.kanoon.ir



[kanoonir_e](https://t.me/kanoonir_e)



[kanoonir_e](https://wa.me/kanoonir_e)



[Kanoon.ir](https://www.instagram.com/Kanoon.ir)

✓ قلمرو فکری؛ نمونه‌های قرابت معنایی

۱. به ترتیبی نهاده وضع عالم / که نی یک موی باشد بیش و نی کم : **نظام احسن خلقت**، خلقت خداوند بی‌عیب و نقص و عاری از سر سوزنی ایراد و اشکال است.
۲. کمال عقل آن باشد در این راه / که گوید نیستم از هیچ آگاه : اوج عقلانیت آدمی زمانی است که **بداند هیچ نمی‌داند**، ناتوانی انسان در شناخت خدا و جهان
۳. بخور تا توانی به بازوی خویش / که سعیت بود در ترازوی خویش : توصیه به سعی و تلاش برای زندگی بهتر و مذمت گوشه نشینی به امید کمک دیگران، **اتکا به خود در کارها**
۴. خدا را بر آن بنده بخشایش است / که خلق از وجودش در آسایش است : توجه و چاره‌جویی از مشکلات دیگران
۵. مردان بار را به نیروی همّت و بازوی حمیت کشند، نه به قوت تن : مناعت طبع، بلند نظری
۶. حساب دل اینجا کن آسوده دل شو / میفکن به روز جزا کار خود را : **حاسبوا قبل أن تحاسبوا** : توصیه به حسابرسی کردن خود در دنیا
۷. ما به فلک بوده‌ایم، یار ملک بوده‌ایم / باز همان‌جا روییم، جمله که آن شهر ماست : بازگشت به اصل، **کل شیء یرجعُ إلی اصله**، هر چیزی در نهایت بدانجایی که به آن تعلق دارد باز خواهد گشت.
۸. ما ز فلک برتریم وز ملک افزون‌تریم / زین دو چرا نگذریم منزل ما کبریاست : **برتری جایگاه انسان نسبت به فرشتگان**
۹. کدام دانه فرو رفت در زمین که نرُست / چرا به دانه‌ی انسانیت این گمان باشد : آدمی با مرگ وارد حیات تازه‌ای خواهد شد و زندگانی بهتری در پیش دارد.
۱۰. به حرص از شربتی خوردم مگیر از من که بد کردم / بیابان بود و تابستان و آب یرد و استسقا؛ توجیه گناه و اشتباه به واسطه‌ی فراهم بودن شرایط

۱۱. هرگز وجود حاضر غایب شنیده‌ای / من در میان جمع و دلم جای دیگر است؛ در برخی موارد ، پارادوکسی موجود در بیت می‌تواند موجب ارتباط معنایی بین چند بیتی که دارای این آرایه هستند باشد.

۱۲. هر عصب و فکر به منبع بی‌شائبه ایمان وصل بود که خوب و بد را به‌عنوان مشیت الهی می‌پذیرفت؛ ایمان و یقین، تسلیم محض در برابر حکم الهی

۱۳. عشق بازی کار بیکاران بود / عاقلش با کار بیکاران چه کار؛ تعارض عقل و عشق

۱۴. سر نشتر عشق بر رگ روح زدند / یک قطره فروچکید و نامش دل شد؛ عشق ازلی، وجود عشق از ابتدای خلقت انسان

۱۵. نیست جانش محرم اسرار عشق / هر که را در جان، غم جانانه نیست؛ تنها محرم راز عشق (عاشقان حقیقی) توانایی شنیدن راز عشق را دارند؛ حال پخته در بیابد هیچ خام

۱۶. تو ز قرآن، ای پسر ظاهر مبین / دیو، آدم را نبیند غیر طین؛ سرزنش ظاهربینی

۱۷. «إنا عرضنا الأمانة على السماوات والأرض...» ؛ تحمل بار سنگین عشق توسط آدمی ، آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه‌ی کار به‌نام من بیچاره زدند

✓ قلمرو ادبی؛ بررسی آرایه‌های ادبی

❖ جناس همسان (تام) : آن است که دو کلمه در لفظ **یکسان**، و در معنی **مختلف** باشند. مانند این بیت زیر:

بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت؟ (گور : گورخر / گور : قبر)

❖ مجاز : مجاز یا شیوه‌ی بیان مجازی عبارت است از به کارگیری واژه و سخن در معنای دیگر و غیر واژگانی آن.

در شیوه بیان مجازی به‌طور معمول بین معنای حقیقی و معنای مجازی کلمه یا کلام **رابطه و پیوندی** برقرار

است، و نیز **قرینه‌ای** به شکل لفظی یا معنوی به کاربرد مجازی کلمه یا سخن اشاره دارد.

کس به چشمم در نمی‌آید که گویم مثل اوست / خود به چشم عاشقان صورت نبندد مثل دوست (مجاز از کل وجود)

❖ تضمین : هر گاه شاعر یا نویسنده مصراع یا چند بیت یا سخن شاعر یا نویسنده دیگر را در سخن شعر یا نوشته خود بیاورد به آن تضمین می‌گویند.

پارادوکس (متناقض نما) : جمع دو امر متضاد با هم است؛ به تعبیر دیگر شاعر یا نویسنده دو مفهوم به ظاهر متضاد را در کلام خود به یک چیز نسبت می‌دهد که وجود یکی دیگری را نقض می‌کند.

مثال : آتش سردی که بگذارد درون سنگ را / هر که را بوده‌است آه سرد می‌داند که چیست
در سرودن منظومه‌های داستانی، مثل لیلی و مجنون، معمولاً از قالب مثنوی استفاده می‌شود.

✓ تاریخ ادبیات :

آثار : فرهاد و شیرین : وحشی بافقی / بوستان : سعدی / بهارستان : جامی / تحفه الاحرار : جامی / زندگانی جلال الدین محمد : بدیع‌الزمان فروزانفر / اسرارالتوحید : محمد بن منور / روزها : دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن / لیلی و مجنون : نظامی / تذکره‌الاولیا : عطار / مرصاد العباد : نجم‌الدین رازی

✓ قلمرو زبانی؛ نکات دستوری

۱. واژه‌ی «دیگر» امروزه غالباً به‌عنوان **صفت مبهم**، در جایگاه **وابسته‌ی پسین** به‌کار می‌رود؛ در متون کهن گاه این

صفت مبهم، در جایگاه **وابسته‌ی پیشین** قرار می‌گرفته است : «دیگر روز، برای تفرج به بوستان رفت.»

۲. شد در ادبیات کهن گاه به‌معنای **«رفت»** استفاده می‌شده است : دل بر دلداری رفت، جان بر جانانه شد

۳. معنای برخی واژگان تنها در جمله یا زنجیره‌ی سخن قابل درک است؛ به دو طریق : ۱- **قرار گرفتن در جمله** : ماه، طولانی بود / ماه، تابناک بود. ۲- **توجه به رابطه‌های معنایی (ترادف، تضاد، تضمن و تناسب)** : سیر و بیزار / سیر و پیاز و

...

۴. روش مجهول ساختن جملات معلوم : نهاد جمله‌ی معلوم را حذف می‌کنیم / مفعول جمله‌ی معلوم را در جایگاه نهاد قرار می‌دهیم / فعل اصلی جمله را به شکل «بن ماضی + ه» می‌نویسیم؛ سپس، از «شدن»، فعلی متناسب با شناسه و زمان فعل اصلی می‌آوریم.

۵. گاه واژه از نظر نقش دستوری، پیرو گروه اسمی پیش از خود است؛ به این گونه نقش‌ها در اصطلاح، «**نقش‌های تبعی**» می‌گویند :

معطوف : هر گاه دو یا چند واژه‌ی هم نقش به وسیله «**و**» عطف به یکدیگر بپیوندند ، واژه‌های بعد از «**و**» **معطوف** به واژه‌ی قبل از «**و**» می‌باشد و از نظر نقش ، تابع و پیرو آن هستند.

زهرا و سارا درس می‌خوانند. (سارا معطوف به نهاد «زهرا» است)

بدل : بدل آن گروه اسمی است که گروه اسمی قبل از خود را توضیح می‌دهد و سه شرط دارد.

(الف) **بدون کسره بیاید؛ ب) هر دو یک چیز یا یک شخص باشند؛ پ) هر دو گروه اسمی (بدل و گروه اسمی قبل از آن) نقش واحدی در جمله داشته باشند.**

سعدی ، شاعر قرن هفتم بوستان را در ده باب سرود. (شاعر قرن هفتم بدل است)

سعدی شاعر قرن هفتم است . (شاعر قرن هفتم مسند است، بدل نیست)

تکرار : آن است که یک نقش دو بار در جمله تکرار شود.

محمد آمد محمد.

۶. واژه از نظر ساخت، چهار نوع است : ساده، وندی، مرکب، وندی، مرکب

۷. برخی از واژه‌های مرکب، با جا به جایی اجزای یک گروه اسمی ساخته می‌شوند؛ مانند : خانه گل : گلخانه
۸. واج کوچک‌ترین واحد زبان اس؛ اگرچه معنا ندارد، سبب تفاوت معنایی می‌شود. انواع واج : صامت و مصوت
۹. هجا، مقدار آوایی است که دهان با یکبار باز شدن آن را ادا می‌کند. الگوهای هجایی به ۳ شکل هستند : ۱- صامت + مصوت / ۲- صامت + مصوت + صامت / ۳- صامت + مصوت + صامت + صامت

